



# پژوهشی تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع آثار دکتر مهدی دهباشی



سارا قاسمی

## ملاصدرا

محمدبن ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی، معروف به صدرالمتهین و ملاصدرا بزرگ‌ترین فیلسوفی است که در سده یازدهم هجری (۹۸۰ هـ. ق) در شیراز متولد شد. وی که پایه‌گذار حکمت متعالیه محسوب می‌شود، مطالعات خود را در اصفهان نزد اساتید بزرگی چون میرداماد، میرفندرسکی و شیخ بهایی آموخت و به عنوان یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های مکتب فلسفی اصفهان توانست فلسفه اسلامی را با تحولات عظیمی به نهایت اوج و رفعت خود رساند، وی در پرتو تحصیلات نظری خویش آثار گران‌بهای را در حکمت، تفسیر، عرفان، اخلاق و... از خود به یادگار گذاشته است که آن‌ها را می‌توان در پنج دسته تقسیم نمود:

۱. متون فلسفی: که با رویکردی فلسفی نگاشته شده‌اند، همچون الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة، الشواهد الربویة و...

۲. شروح و تعلیقات فلسفی: از جمله تعلیقه بر حکمة الاشراق، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا.

۳. رسائل فلسفی چون رساله المشاعر، رساله الحدوث، رساله عرشیه.

۴. آثار تفسیری قرآن: شامل کتاب‌هایی چون اسرار الآیات، شرح اصول کافی.

۵. آثار عرفانی مانند ایقازا النائمین که رساله‌ای فلسفی - عرفانی و عمدتاً عرفانی است و رساله سه اصل.

## وایتهد

آلفرد نورث وایتهد: ریاضی‌دان، منطق‌دان و فیلسوف قرن بیستم در سال ۱۸۶۱ در رامسگیت بریتانیا به دنیا آمد. وی علاوه بر این که در زبان علم و تحقیق تبحر داشت، بلکه تاریخ تفکر و فرهنگ ملل و آراء ارائه شده در قلمرو علوم انسانی را - آن‌چنان که در آثار وی همچون علم و جهان جدید و سرگذشت اندیشه‌ها مشهود است - به خوبی می‌شناخت. رویکرد وی در فلسفه چنین است که طبیعت را بر حسب برخورد سلسله رویدادها توصیف می‌کند و متافیزیک جدید خود را در کتاب پویش و واقعیت که به نوعی بررسی طبیعت همه اشیا در یک ساختار خود پویشی است، بیان می‌کند. آثار علمی وایتهد را می‌توان در سه محور بیان کرد:

محور اول، شامل آثاری است که وی در تدوین مبانی منطقی ریاضیات و تحقیقات پیرامون ریاضی و منطق نگاشته است؛ مانند کتاب اصول ریاضیات که وایتهد آن را به همراهی راسل نوشته است.

دوم، آثاری است که در باب فلسفه علم فیزیک دارد.

و سوم، آثار متافیزیکی وی است که دربردارنده فلسفه پویشی وایتهد است، همچون کتاب پویش و واقعیت.

## هستی‌شناسی ملاصدرا

بر اساس مبانی هستی‌شناسی صدرا، وجود حقیقی است عینی و متحقق در خارج، حقیقتی بسیط که بر همه چیز عالم سایه افکنده است. اصل در موجودیت هر شیء وجود است و ماهیت تابع آن؛ حقیقت هر شیء نحوه وجود خاص اوست نه ماهیت و شئییت آن. از سویی وجود، حقیقت واحد ذومراتبی است که تمامی وجودات امکانی و هویت‌تعلقی، شئون و اطوار و تابش و سایه‌های آن هستند.

مفهوم اساسی مابعدالطبیعه ملاصدرا مفهوم وجود است. از نظر ملاصدرا، وجود واقعی عینی و ذهنی است و لذا اصیل است، اما ماهیت، اعتباری بوده و از حد وجود شیء انتزاع می‌شود، بدون این که دارای واقعیتهای مستقل از وجود باشد و لذا عرضی و مبهم است.

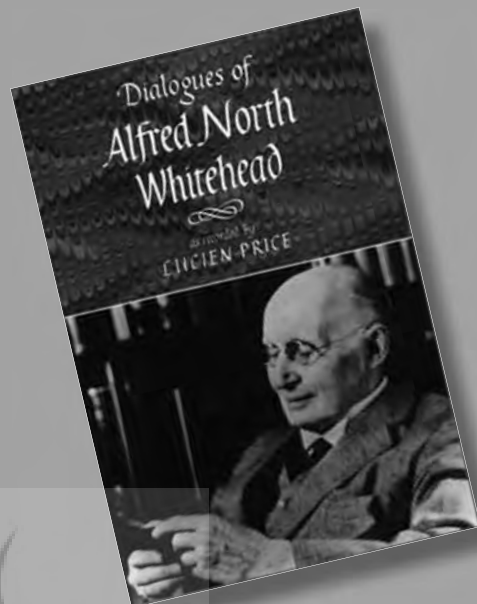
مسأله اصالت وجود در مکتب فلسفی ملاصدرا چنان حائز اهمیت است که انکار آن و قبول اصالت ماهیت منافی بسیاری از اصول مسلمة در فلسفه اسلامی می‌گردد. حرکت جوهری که یکی از شاهکارهای بی‌بدیل صدراست نیز، تنها در سایه اصالت وجود ثابت می‌گردد چنان که بسیاری از فلاسفه گذشته همچون ابن‌سینا و شیخ اشراق به دلیل عدم درک اصالت وجود منکر حرکت جوهری شده‌اند؛ در حالی که ملاصدرا بر پایه اصالت وجود اثبات می‌کند که حرکت و سیلان نحوه‌ای از وجود شیء است و خود شیء همان متحرک است. حرکت مفهومی عقلی است که از نحوه وجود سیال انتزاع می‌گردد. از نظر ملاصدرا در فرآیند حرکت، شیئی از حالتی که هم اکنون در آن است، خارج شده و به حالتی که می‌تواند به آن دست یابد، می‌رسد. پس خروج از قوه به فعل تدریجی است و حرکت، مجموعه مداوم زوال و حدوث؛ قوه حادث می‌شود و فعل زوال می‌یابد و این روند به همین ترتیب، دوام دارد.

## هستی‌شناسی وایتهد

فلسفه وایتهد به نام فلسفه ارگانسیم نامیده شده است؛ به این معنا که او جهان را یک اندام زنده یا ارگانسیم می‌داند که هر عضوی با کل در ارتباط و دارای تأثیر متقابل است. یکی از مطالبی که وایتهد در هستی‌شناسی خود به آن تصریح



دکتر مهدی دهباشی



می‌کند، این است که حقیقت ذات و واقعیت، جریان و سیلان است که این مسئله از ارکان فلسفه پویشی وایتهد می‌باشد. از نظر وی طبیعت یک حقیقت ایستا نیست، بلکه ملازم با تغییر است. سراسر جهان در پویش مستمر قرار دارد که این همان حرکت جوهری ملاصدرا را تداعی می‌کند. مقصود از کلمه پویش در فلسفه وایتهد، تحولات زمانی و گذر و فعالیت پیوسته است.

موضوع کتاب حاضر نیز در بررسی تطبیقی هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد تدوین یافته است. مؤلف در این کتاب بر آن است تا مبانی هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی هر یک از این دو فیلسوف را بیان نماید. آنچه که در این پژوهش در باب هستی‌شناسی مدنظر مؤلف است مسئله حرکت و پویش است که از آن به فلسفه پویشی نام می‌برد. از نظر مؤلف تنها فلسفه ملاصدرا فلسفه پویشی در فلسفه اسلامی است و به همین دلیل وی ملاصدرا را فیلسوف دگرگونی‌ها و حرکت جوهری می‌نامد.

شیوه مؤلف در تدوین این کتاب بدین طریق است که ابتدا طی دو بخش به فلسفه پویشی نزد ملاصدرا و وایتهد می‌پردازد. در بخش اول که در باب فلسفه پویشی ملاصدرا است ابتدا مختصری درباره زندگی‌نامه و آثار و تألیفات ملاصدرا سخن می‌گوید و سپس در عنوان بنیان مکتب صدرا، اصالت وجود و مراتب تشکیکی آن را بیان می‌کند و به اهمیت آن در فلسفه ملاصدرا اشاره می‌کند و مسئله اصالت وجود، وحدت وجود و حرکت جوهری را از مبانی فلسفه پویشی وی معرفی می‌کند.

با توجه به این که نویسنده در این کتاب بر آن است تا تنها مسئله حرکت جوهری ملاصدرا را بیان نماید، از این رو، وارد مباحث حرکت جوهری می‌شود. در این راستا با نظر به جایگاه موضوع در حرکت جوهری تلاش می‌کند تا موضوع را در این حرکت اثبات نماید، چرا که یکی از دلایل انکار حرکت جوهری از سوی فلاسفه گذشته شبهه عدم بقاء موضوع در حرکت جوهری است. نویسنده بعد از این مبحث وارد مبانی دیگر حرکت جوهری از جمله نیازمندی آن به محرک - مقولاتی که حرکت در آنها واقع می‌شود - زمان حرکت جوهری می‌پردازد و همچنین اصالت وجود، محال نبودن انواع غیر متناهی بالقوه و محال نبودن انقلاب ذاتی را از مبانی و پیش‌فرض‌های حرکت جوهری برمی‌شمارد و در ادامه بحث به مقایسه تجدد امثال با حرکت جوهری می‌پردازد. تجدد امثال اصطلاحی عرفانی است که به تجدد دمام موجودات در

بر اساس مبانی  
هستی‌شناسی صدرا،  
وجود حقیقتی است  
عینی و متحقق  
در خارج،  
حقیقتی بسیط که  
بر همه چیز عالم  
سایه افکنده  
است.



فلسفه وایتهد به نام  
فلسفه ارگانسیم  
نامیده شده است؛  
به این معنا که او  
جهان را یک اندام زنده  
یا ارگانسیم می داند  
که هر عضوی  
با کل در ارتباط و  
دارای تأثیر متقابل  
است.

هر آن اشاره دارد. بنابراین، فیض هستی از مبدأ هستی لحظه به لحظه به ممکنات افزوده می شود؛ طوری که می توان گفت در هر آنی حیاتی نو و جدید مماثل با وجود سابق به انسان می رسد. هر چند از نظر مؤلف این دو نظریه در حاق مطلب که همان تجدد دمامد موجودات است، مشترکند؛ لیکن در وجوه دیگری دارای افتراق هستند که وی به آنها اشاره می کند. بعد از این از طریق ابطال کون و فساد - زمان - اصل غایت مندی و رابطه جوهر و عرض حرکت جوهری را اثبات می نماید. در آخر با توجه به اهمیت حرکت جوهری در فلسفه اسلامی متذکر می شود که اذعان به حرکت جوهری بسیاری از مسائل غامض و پیچیده را در فلسفه اسلامی حل نمود که از آن جمله به سه مورد؛ مانند اتحاد عاقل و معقول، معاد جسمانی و اتحاد نفس ناطقه انسانی با عقل فعال اشاره دارد.

در بخش دوم که به فلسفه پویشی وایتهد اختصاص دارد، مؤلف همچون بخش اول ابتدا شمه ای از زندگی و آثار علمی وایتهد سخن می گوید و آن گاه وارد فلسفه ارگانسیم وایتهد می شود. نظریه جهان شناختی فلسفه ارگانسیم این است که ادراک طبیعت به عنوان یک حقیقت ایستا، حتی در یک لحظه ای که خالی از دوام باشد، امری بی معناست. طبیعتی جدا از انتقال و انتقالی جدا از دوام زمانی وجود ندارد. همین امر دلیل بر این است که چرا تصور یک لحظه از زمان به عنوان یک حقیقت اولیه ساده امری بی معناست.

به نظر مؤلف وایتهد در این فلسفه متأثر از فلسفه ویلیام جیمز بوده است که در چهار مقوله پویش خلاق - نظریه موجودات واقعی - نظریه دریافت ها و آگاهی، تجربه و همبستگی دوگانگی سوژه و ایزه دارای اشتراک هستند. در ادامه به الهیات پویشی وایتهد می پردازد که وایتهد برای خدا در موقعیت های تجربی جایگاه خاصی را در نظر می گیرد و معتقد است که خدا بر تمام موقعیت های تجربی احاطه دارد، لیکن قادر مطلق نیست. در پایان مؤلف در بررسی توصیف منطقی وایتهد از انواع موجودات در قلمرو هستی به تعریفی از انواع موجودات و ارتباط موضوع - محمولی میان دو موجود بنیادی و خصوصیات و صفات منطقی همبستگی ها در میان موجودات می پردازد.

دهباشی پس از این که در دو بخش گذشته آراء فلسفی ملاصدرا و وایتهد را ارائه می دهد، در بخش سوم به تطبیق این دو فلسفه پویشی روی می آورد که در آن به نظریه همبستگی وایتهد و وجود رابط ملاصدرا تمسک می جوید و در

ایضاح این مبحث وجود رابط و وجود رابطی، شمای شبکه سیستمی یا وجود رابط و نشأت آن، بازتاب‌های نظریه ملاصدرا در جهان‌شناسی فیزیک نوین را بیان می‌کند.

نویسنده در مبحث دیگری نسبت را در پرتو همبستگی حرکت، فضا و زمان از نظر ملاصدرا، انشتاین و وایتهد ذکر می‌کند. از نظر مؤلف، ملاصدرا اولین کسی است که به مسئله همبستگی زمان و مکان از یک‌سو، و پیوند آن دو با حرکت، از سوی دیگر اشاره می‌کند و قبل از انشتاین زمان را بعد چهارم معرفی می‌کند.

در ادامه مؤلف به همبستگی ذاتی و وحدت اشیاء در پدیده‌ها و عدم تمایز مشاهده‌گر با مشاهده‌شده و ارتباط نظریه حرکت جوهری با نظریه اصداد در فیزیک جدید و همچنین توجیه عدم قطعیت در جهان امکان و بازتاب آن در فلسفه پویشی وایتهد با تحت مسائلی چون جبری بودن پدیده‌ها، پیدایش فیزیک کوانتوم و... بحث را خاتمه می‌دهد.

در بخش چهارم کتاب است که مؤلف بخش دوم پژوهش خود، یعنی شناخت‌شناسی را آغاز می‌کند. شناخت‌شناسی درباره مباحث مربوط به علم و ادراک است. در فلسفه اسلامی شناخت‌شناسی با وجودشناسی ارتباط نزدیکی دارد،

اما در فلسفه غرب این مبحث مجزای از وجودشناسی

به حساب می‌آید. از این‌رو، ابتدا در این بخش به تبیین

شناخت‌شناسی ملاصدرا می‌پردازد و در این زمینه به یکی از

مهمترین مباحث شناخت‌شناسی، یعنی نظریه علم و ادراک

اشاره می‌کند. وی تحقیق خود در این راستا را با مباحث

مقدماتی نظریه علم و ادراک؛ یعنی تعریف و موضوع ادراک

در فلسفه اسلامی، انواع ادراک و مراحل و معانی آن از نظر

حکمای اسلامی شامل احساس، تخیل، توهم، تعقل و...

آغاز می‌نماید و سپس ملاک و معیار تقسیم ادراکات را

از نظر ملاصدرا و اختلافات او با حکمای دیگر را مطرح

می‌کند و مسئله وجود ذهنی و مباحثی چون ادراک حسی و

حواس ظاهری، صور مادی و صور ادراکی، مسئله تجرید و

اتحاد عاقل و معقول را از ابداعات پویای ملاصدرا در زمینه

علم و ادراک می‌داند.

مؤلف در بخش پنجم، شناخت‌شناسی را در دیدگاه

وایتهد پی می‌گیرد و پس از ذکر پیشینه این مبحث و معانی

آن در روان‌شناسی و فلسفه، تطور فکری وایتهد در بحث

ادراک را در پنج دسته بیان می‌کند:

۱. نظریه طبقه‌ای ۲. نظریه رویدادها و اشیا ۳. نظریه

تکامل یافته ادراک ۴. فرض حیز بسیط نمونه دیگری

است از مغالطه عینیت نابجا ۵. واژه‌های کلیدی نظریه‌های

شناخت وایتهد.

دهبایشی در ادامه به بررسی نظریه‌های ادراکی وی

همچون نظریه طبقه‌ای ادراک و تحلیل آن و ادراک بر

اساس نسبت‌گرایی عینی و... می‌پردازد.

و سرانجام بخش ششم، پژوهشی تطبیقی در باب مبانی شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد است که مؤلف در این

بخش مبانی پدیدارشناسی، عدم امکان شناخت حقایق اشیا و مراحل شناخت در فلسفه ملاصدرا را مورد بررسی قرار

می‌دهد و سپس به تبیین زمینه وحدت و همبستگی میان پدیده‌های عینی و ذهنی، تقابل عین و ذهن و تطبیق در

حقیقت علم از نظر صدرا و وایتهد تحت عنوان مکانیزم کثرت از نظر وایتهد و ملاصدرا می‌پردازد.

آنچه که در این پژوهش قابل توجه است، بررسی جامعی است که مؤلف در باب هر چه بهتر شناختن ملاصدرا

شیرازی دارد. وی به مقایسه محض اکتفا نمی‌کند و می‌کوشد تا تفکرات عقلی در فلسفه اسلامی را در قلمرو زبان

علمی و بنیان‌های فلسفی آشکار سازد. در باب نثر نویسنده در این کتاب می‌توان گفت که از نثری تقریباً ساده و روان

استفاده نموده است و سعی دارد تا تمام جنبه‌هایی را که در فهم بهتر هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی این دو فیلسوف

مفید است، به کار گیرد.

## از نظر مؤلف تنها فلسفه ملاصدرا فلسفه پویشی

در فلسفه اسلامی است و به همین دلیل وی ملاصدرا را فیلسوف

دگرگونی‌ها و حرکت جوهری می‌نامد.

به نظر مؤلف وایتهد در این فلسفه متأثر از

فلسفه ویلیام جیمز بوده است که در چهار مقوله

پویش خلاق - نظریه موجودات واقعی - نظریه دریافته‌ها و آگاهی،

تجربه و همبستگی دوگانگی سوژه و ابژه

دارای اشتراک هستند.

نویسنده در مبحث دیگری نسبت را

در پرتو همبستگی حرکت، فضا و زمان

از نظر ملاصدرا، انشتاین و وایتهد ذکر می‌کند.